

اگر سخن ، بدل از گوش ، بیشتر نرسد
یقین شناس که از نارسایی سخن است!
صائب



سخن صائب

از نظر سبک و دستور زبان

۲

۲ - نکته های دستوری :

الف- بامعنی «ب» :

۱ - پامنه بیرون زحد خویش تابیناشوی^۱

نیست حاجت با عصاره خاندن خود کور را !

۲- چون ز حال دل صاحب نظرانی غافل

تو که در آینه بسا خویش نظر باخته ای ؟

ب- حذف «که» ربط :

۱- خالك نتواند (که) حجاب دیده روشن شود

دیده روشن چراغی نیست (که) بی روغن شود!

۲- جامی بگردش آر که این کهنه آسیا

وقت است (که) استخوان مرا توتیا کند !

۳- هیچ مشکل نیست (که) نگشاید به آه نیم شب

خویش را صائب بزیر این لوا باید کشید !

* آقای دکتر محمود شفیع برنده جایزه بهترین کتاب سال ۱۳۴۳، از پژوهندگان دانشمند

معاصر.

و شواهد بسیار دیگر .

ج - مصدر عربی بجای صفت مفعولی (تسلی = تسلی یافته) :

۱ - ما از توبه پیغام دروغیم تسلی^۱

این است خطایی که صواب است در اینجا !

۲ - من آن روز از جنون خود تسلی میشوم صائب

که از جوش شرابم سقف این میخانه برخیزد !

۳ - گل این باغ آغوش از لطافت بر نمی دارد

بوی پیرهن باید تسلی چون صبا گشتن !

۴ - ز حسن شوخ تسلی مشو بدیدن خشک^۲

گلی که میرود از دست از او گلاب بگیر !

و جز اینها .

د - مصدر عربی بجای صفت فاعلی (کفایت = کافی) :

ذرات را بوجد در آورد آفتاب

یک زنده دل تمام جهان را کفایت است !

ه - چه بمعنی چرا

۱ - ز مرگ تسمیه چه چون برگ بیدمی لرزی؟^۱

ز مرگ نقد بیندیش زینهار مخسب !

۲ - چشم سخت فلک از آب مروت خالی است

طمع باده از این کاسه وارون چه کنم ؟

۳ - نه چنان مرده دل من که دگر زنده شود .

دم جانبخشش توقع زمسیجا چه کنم ؟

و - باش بجای باشد :

از تلاش قرب ظاهر با خیالش فارغم

لفظ از هر کس که خواهد باش مضمون از من است!^۳

ز - گیر اندن بمعنی گرفتن یا گیر انداختن :

قابل فتراک اگر صید ضعیف ما نبود

از ازل ای شاهباز حسن گیر اندن نداشت !

ح - خنده وار = خنده مانند (تعمیم «وار» پسوند شباعت) - تأکید باواست (ان

نسبت بافصل) :

عشرت فصل بهاران ، خنده‌واری بیش نیست

وقت نخلی خوش که پیش از غنچه بستن بار است!

ط - حذف ضمیر بقرینه :

۱- وقت آن درویش قانع خوش که از خوان نصیب^۱

لقمه‌ای دارد که چشم شور دردنبال (ش) نیست !

۲ - غرض (ش) آن است که غیری نکند در دل (ما) جای

آنکه ما را بسدل تنگ نگه می‌دارد !

بجز اینها

ی - چه بمعنی چگونه :

در زیر چرخ دل چه پروبال واکنند

تنگ این صدف بگوهر یکدانه من است !

یا- «از این» بمعنی از اینگونه :

حذر نمی‌کند از اشک من فلک ، غافل

که سیل گریه من صد هزار از این پل ریخت !^۴

یب - حذف کسره اضافه (بیش از معمول) :

۱- زسادگی است تمنای صحت از پیری^۱

زدزد عمر توقع صفا نباید داشت !

۲- ندارد حسن خط چون من غلام حلقه درگوشی

ندارد صفحه دوران چون عاشق بناگوشی !

۳ - زدام سوختگان عشق راه^۵ رهایی نیست

زلفظ معنی بیگانه را جدایی نیست !

یج- تلفظ‌ها غیر ملفوظ^۶

خمار باده مهر دوستان را کینه می‌سازد

کدورت صبح شنبه را شب آدینه می‌سازد !

ید- دیوانه من بجای دیوانگی من یا من دیوانه:

نه مجنونم که فیض خود در ریخ از شهریان دارم

که از دیوانه من کوچه و بازار گل چیند!

یه - تعمیم ساختن صفت با اسم و پیشوند «ب» - بجوهر = باجوهر - جوهر دار:

۱- همچو مردان غوطه‌ها در آب و در آتش زدیم

تازیچ و تاب ، تیغ خود بجوهر ساختیم !

- ۲- امید هست (که) شود شسته توبه نامه ما
 شود چنین بطراوت گراز سحاب هوا !
- ۳- در بغل شیشه و در دست قدح، در بر چنگ
 چشم بد دور که بسیار بساز آمده ای !
 یو - بدان از بجای به انداختن ، برای انداختن :
 باندا از سر من کرد دست از آستین بیرون
 در این بستان سرا چون گل بروی هر که خندیدم !
 یز - حذف «و» عطف یش از معمول :
 ما اگر شایسته لطف نمایان نیستیم
 خشم و ناز ورنجش بیجا (و) عتاب از بهر چیست؟^{۸۹}
- یح - جمع دو کلمه معطوف :
 ۱- روشن نفسان شهر بی بال و پر اند ^۱
 خورشید ، فلک سیر ، بال و پر صبح است !
 ۲- روزی بیدست و پایان میرسد از خوان غیب
 قسمت دیوانه گردد سنگ طفلان بیشتر !
 ۳- در بساط بوسرو پایان مجو صبر و قسرار
 تشنه سیرست گوهرهای غلطان بیشتر !
 یط - نماید بمعنی کند (بشیوه کنونی نه بروش پیشینیان):
 جرم انبای زمان را ز فلک میدانیم
 هر چه شب دزد نماید گنه شبگرد است !
 ک - اولیتر (نشانه تفضیل بر افعال التفضیل عربی) :
 صورت احوال زاهد در نقاب اولیتر است ^۹
 طرفه دیوی در پس این پرده پندار هست !
 کا - جمع در محل مفرد (ثوابت بجای ثابت) :
 حیرت رویت ثوابت می کند میاره را ^{۱۰}
 چون عرق دل زود بر میدارد از سیمای تو!
 کب - ادات زاید «ایام بهاران بجای ایام بهار»:
 چون گل رعنا ، در ایام بهاران سعی کن
 کزدل پر خون و از رنگ خزانی برخوردار !

کج - بوسه وار (تعمیم پسوند «وار» بمعنی باندازه) :
 راه حرفی پیش آن لب چون سخن می خواستم
 بوسه واری جا در آن کنج دهن می خواستم !
 کد - مطابقت صفت و موصوف :
 این زهد فروشان ز خدا بیخبرانند !
 این دست و دهن آب کشان پساک برانند !

- ۱ - عددهای جلو ابیات در اینجا فقط برای این است که عدم توالی بیتها آشکار تر گردد.
- ۲ - خشک بمعنی فقط ، تنها ، خالی .
- ۳ - شاهی برای آنکه صائب به مضمون پردازی توجه زیاد داشته است .
- ۴ - شاهی عالی برای افرات (غیر از آنچه در پیش آوردیم) .
- ۵ - بجای سوخته عشق (شاید در اصل چنین بوده است) .
- ۶ - بضرورت وزن شعر ۷ - شاهی دیگر برای حذف «که» ربط
- ۸ - شاید در اصل چنین بوده است : خشم و ناز ورنجش و بیجا عتاب ...
- ۹ - در سخن استادان دیگر از جمله سعدی هم نظیر دارد
- ۱۰ - شاید حذفی در کلام هست ، ملازمو ابیت می کند ...
- ۱۱ - در سخن پیشینان نظایر آن بسیار است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مشترک ارجمند

یازدهمین و دوازدهمین شماره سال ۱۳۵۷ ماهنامه تحقیقی گوهر منتشر و توزیع گردید. نظر باینکه تنه امر تأمین هزینه های گران این ماهنامه و جسد مشترک میباشد بنا بر این از مشترکینی که حق اشتراک سالهای ۵۶ و ۵۷ را تاکنون پرداخت نکرده و دارند خواهشمندیم آن را بدفتر مجله ارسال دارند

۹۰۰ ریال

حق اشتراک سال ۱۳۵۶

۱۲۰۰ >

حق اشتراک سال ۱۳۵۷